

و گلی خندان شد

چند شعر از نیکی حیوانی

○ ترجمه‌ی داود صالحی

نیکی حیوانی در بخش تاکسویل در استان تنسی آمریکا به جهان گام نهاد. سال ۱۹۶۰ برای آموزش به دانشگاه فیکس وارد شد. در آنجا هم با همکاری کارگاه آموزش، هفته نامه‌ی ادبی دانشگاه را ویرایش می‌کرد. او پس از دریافت دانش نامه‌ی کارشناسی، جشنواره‌ی هنری سیاهان را سازماندهی کرد. آن گاه کتاب‌های "احساس سیاه و گفتگوی سیاه" را در ۱۹۶۸ و "داوری سیاه" را در ۱۹۶۹ به دست چاپ سپرد. حیوانی هم اکنون مدرس زبان انگلیسی در دانشگاه ویرجینیا است و پژوهش‌های سیاهان را در آنجا آموزش می‌دهد. چندین هفته نامه‌ی ادبی از او به عنوان بانوی سال در چامه سرایی نام برده اند که عبارتند از اسنس، مادمازل، اینبی و لیدیز هم ژورنال. مجموعه سروده‌های نیکی حیوانی در سال ۲۰۰۳ با همیاری چاپخش ویلیام مارو به چاپ رسیده است. "سروده‌های دلباختگی" (۱۹۹۷) و "سروده‌های نوین" (۱۹۹۸) و "پیشکاران کلیسا" (۲۰۰۷) از دیگر کتاب‌های به چاپ رسیده‌ی او هستند. چندین جایزه‌ی ادبی پاداش او برای سال‌ها تلاش در هنر چامه سرایی بوده است که عبارتند از جایزه‌ی انجمن ادبی سیاهان برای هنر (۱۹۹۸)، جایزه‌ی لنگستون هیوز برای کمک‌های برجسته‌ی ادبی و بیش از بیست رتبه‌ی افتخار از دانشگاه‌ها و دانشکده‌های ملی. حیوانی نخستین دریافت‌کننده‌ی جایزه‌ی روزا پارکس برای نشان زن دلاور و داور جشنواره‌ی ملی کتاب آمریکا و یکی از داورهای نهایی جایزه‌ی گرمی در آمریکا است.

سرود زمستانی

روزی برف دانه‌ای

نشست بر فراز ابرویم

شیفته اش شدم

مقدار کمی بود، بوسیدمش

او و آن شادمانه بستگان را بانگ زدند

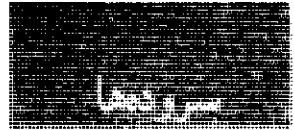
برادران و دسته‌ای دیگر را

برف سرا پایم را گرفت

آنگاه شیدای همه‌ی آنان شدم

فشردمشان

و آنان باران بهاران گشتند



سرسخت ایستادم
و گلی خندان شد.

باران

باران ریزش هسته های خداوند است
در شور زنی تشنه.
که چگونه سپری می کند
روز سرشار از باران را
با دیگری به غیر از تو
در جستجوی آفتاب و ستاره ها
و نشانه های فردوس
چگونه می گذرانند روز پر باران را
با دیگری به غیر از تو.

تو هم رسیده بودی

در جستجوی دوستان به آن شلوغی رسیده بودی
در جستجوی شیفتگی به آن شلوغی رسیده بودی
در جستجوی آشنایی به آن شلوغی رسیده بودی

تو را به دست آوردم

برای گریه کردن به آن شلوغی آمده بودم
برای خندیدن به آن شلوغی آمده بودم

تو اشک هایم را خشکاندی
تو با شادمانی ام همراه شدی
از شلوغی رفتم به جستجوی تو
از شلوغی رفتم به جستجوی خویش
از شلوغی برای همیشه رفتم

تو هم رسیده بودی.

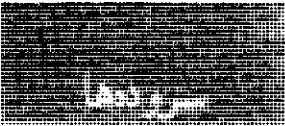
زن

زن می خواست
تیغی علفی باشد در میان دشت ها
اما مرد نمی پذیرفت
که قاصدک باشد.



پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماهنامه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی





زن می خواست

سینه سرخ آواز خوانی باشد در بین برگ ها
اما مرد نمی خواست درخت اش باشد

زن خودش را چرخاند به سوی تار
در جستجوی مکانی برای آرامش
رو کرد به مرد

اما مرد آرام ایستاده بود و از به دام انداختن اش خودداری می نمود

زن تلاش می کرد تا کتابی باشد
اما مرد اشتیاقی به خواندن اش نداشت

زن خودش را به نمای بیازی آراست
اما مرد نمی خواست او رشد کند

او راسخ شد که یک زن باشد
و اندیشید که او هنوز هم نمی پذیرد
یک مرد حسابی باشد
زن پذیرفت که روزگار این گونه است.



خاگینه ی نیکویی نوشته ام

خاگینه ی خوبی نوشتم و خوردم
سرودی داغ پس از عشق تو
دکمه ی خودرویم را بستم و راندم پالتویم را تا خانه
درمیان باران پس از عشق تو

رفتم درون سرخ ایستادم تا سبز شوم
شناور در هر جا
در اینجا و آن جا پس از عشق تو

می غلتانم رختخوابم را پایین آمدم
گیسویم را کمی

سر باز می زنم اما نمی توانم دوست نداشته باشم
دندان هایم را پهن می کنم پیراهنم راغر غر کرده ام
سپس از جنبش ایستادم
خودم را بر زمین نهاده ام.
برای خوابیدن
بعد از مهر ورزیت.

